



قراءت

سوره واقعه؛ آيات ٥٧ تا ٨٠.

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿٥٧﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ
 ﴿٥٨﴾ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿٥٩﴾ نَحْنُ قَدَرْنَا
 بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٦٠﴾ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ
 أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ
 النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ
 ﴿٦٣﴾ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿٦٤﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ
 حُطَامًا فَظَلَّمْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿٦٥﴾ إِنَّا لَمُعْرِمُونَ ﴿٦٦﴾ بَلْ
 نَحْنُ مُحْرِمُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾
 أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿٦٩﴾ لَوْ نَشَاءُ
 جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٠﴾ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي
 تُورُونَ ﴿٧١﴾ أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ ﴿٧٢﴾
 نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكِّرَةً وَرَمَتَا لِلْمُقِيمِينَ ﴿٧٣﴾ فَسَبِّحْ
 بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُ
 لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾
 فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ ﴿٧٨﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾
 تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾

ماییم که شما را آفریده‌ایم، پس چرا [روز رستاخیز را] تصدیق نمی‌کنید؟ ^{۵۷}

آیا از آنچه [که به صورت نطفه در رحم] فرو می‌ریزد، آگاهید؟ ^{۵۸}

آیا شما آن را خلق می‌کنید یا ما آفریننده‌ایم؟ ^{۵۹}

ماییم که میان شما مرگ را مقدر کرده‌ایم و هرگز کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد! ^{۶۰}

[آری، مرگ را مقدر کردیم] تا امثال شما را جایگزین شما کنیم و شما را به خلقتی دیگر

که از آن خبر ندارید، ایجاد کنیم. ^{۶۱}

و قطعاً پیدایش نخستین خود را شناختید، پس چگونه متذکر نمی‌شوید (که جهانی بعد از

آن است)؟! ^{۶۲}

آیا درباره آنچه کشت می‌کنید، اندیشیده‌اید؟! ^{۶۳}

آیا شما آن را می‌رویانید، یا ماییم که رویاننده‌ایم؟ ^{۶۴}

اگر بخواهیم قطعاً آن را مبدل به کاه در هم کوبیده می‌کنیم، پس در تعجب [و افسوس]

می‌افتید. ^{۶۵}

[و می‌گویید:] «در خسارت سنگینی قرار گرفتیم؛ ^{۶۶}

بلکه [از رزق و خیر] محروم شدیم.» ^{۶۷}

آیا درباره [این] آب که می‌نوشید، اندیشیده‌اید؟ ^{۶۸}

آیا شما آن را از [دل] ابر سپید فرود آورده‌اید، یا ما فرودآورنده‌ایم؟ ^{۶۹}

اگر بخواهیم آن را شور و تلخ می‌گردانیم، پس چرا شکر نمی‌کنید؟ ^{۷۰}

آیا درباره آتشی که می‌افروزید، فکر کرده‌اید؟! ^{۷۱}

آیا شما [جوب] درخت آن را پدید آورده‌اید، یا ما پدیدآورنده‌ایم؟ ^{۷۲}

ما آن را [مایه عبرت و وسیله] استفاده برای بیابان‌گردان قرار داده‌ایم. ^{۷۳}

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی. ^{۷۴}

سوگند به جایگاه‌های [ویژه و فواصل معین] ستارگان. ^{۷۵}

و آن سوگندی است بسیار بزرگ، اگر بدانید! ^{۷۶}

که این [پیام] قطعاً قرآنی است ارجمند، ^{۷۷}

در کتابی نهفته [لوح محفوظ]. ^{۷۸}

که جز پاک‌شدگان بر آن دست نمی‌زنند [که جز پاکان کسی از آن آگاه نیست] ^{۷۹}

[وحیی] نازل شده از جانب پروردگار جهانیان است. ^{۸۰}

یگانه بی همتا

«خدای من! مرا این عزت بس که بنده تو باشم و این افتخار بس که تو پروردگار منی، خدای من! تو همان گونه‌ای که من دوست دارم، بس مرا توفیق ده تا آن گونه باشم که تو دوست داری.»^۱ امام علی (علیه السلام)

مهم‌ترین اعتقاد دینی «توحید و یکتاپرستی» است. اسلام دین توحید و قرآن کتاب توحید است. در اسلام بدون اعتقاد به توحید هیچ اعتقاد دیگری اعتبار ندارد. توحید سر لوحه دعوت همه پیامبران بوده است. قرآن کریم اخلاق، احکام و همه اعمال فردی و اجتماعی مؤمنان را بر مدار توحید قرار داده است. توحید مانند روحی در پیکره معارف و احکام دین حضور دارد و به آن حیات و معنا می‌بخشد؛

از این رو شایسته است درباره ابعاد این اصل اساسی بیشتر بیندیشیم:

- ۱- حقیقت توحید چیست و مراتب آن کدام‌اند؟
- ۲- مرز میان توحید و شرک چیست؟
- ۳- آیا درخواست از غیر خدا مساوی با شرک است؟

۱- إلهی کفی بی عزّا أن أكون لك عبداً و کفی بی فخرًا أن تكون لی ربّاً أنت كما أحبُّ فأجعلنی كما تُحبُّ؛ بحار الانوار،

مجلسی، ج ۹۱، ص ۹۲.

الف) با توجه به اهمیت سوره توحید و جایگاه آن در قرآن کریم، در آیات این سوره تدبیر کنید و پیام‌های آن را به دست آورید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ (۳) وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)﴾

ب) بعد از ترجمه آیه ۱۶ سوره رعد، به سؤالات زیر پاسخ دهید:

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
قُلِ اللَّهُ

قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ

لَا يَمْلِكُونَ لِنَفْسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ

أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ

أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ

فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ

که [آن شریکان هم] مثل خداوند مخلوقی

خلق کرده‌اند و خلقت‌ها بر آنها مشتبه شده‌است

[و از این رو شریکان را نیز

مستحق عبادت دیده‌اند؟!]

قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ

وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

و او یکتای مقتدر است.

۱- کسی را می‌توانیم به عنوان ولی و سرپرست خود انتخاب کنیم که

۲- کسی که اختیار سود و زیان نمی‌تواند

۳- در چه صورت جا داشت که مردم در اعتقاد به توحید در شک بیفتند؟

۱- فاعل در عبارت «خَلَقُوا» ضمیر «او» است که به شرکاء برمی‌گردد.

توحید و برخی مراتب آن^۱

توحید به معنای اعتقاد به خدای یگانه است؛ یعنی خدا بی همتاست و شریکی ندارد. رسول خدا ﷺ، از همان آغاز رسالت خود، از مشرکان می‌خواست با گفتن جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دست از شرک و بت‌پرستی بردارند و به خدای یگانه ایمان آورند. با گفتن این عبارت تمام احکام و حقوق اسلامی فرد به رسمیت شناخته می‌شد و دفاع از حقوق او بر دیگر مسلمانان واجب می‌گشت و در زمره برادران و خواهران دینی قرار می‌گرفت. بنابراین، جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فقط یک شعار نبود بلکه التزام به آن، همه زندگی فرد تازه مسلمان را در رابطه با خدا، خویشتن، خانواده، اجتماع و دیگر مخلوقات تغییر می‌داد. به عنوان مثال، می‌توانیم از جعفرین ابی طالب یاد کنیم که در حضور «نجاشی»، پادشاه حبشه، این تغییر وضعیت را این‌گونه توصیف کرد:

«ما قبلاً قومی بودیم جاهل، بت می‌پرستیدیم، مردار می‌خوردیم، مرتکب زشتی‌ها می‌شدیم، پیوند خویشاوندی را قطع می‌کردیم، بی‌پناه را پناه نمی‌دادیم و قوی، ضعیف را می‌بلعید. این چنین بودیم تا اینکه خداوند از میان ما پیامبری مبعوث فرمود که خانواده‌اش را می‌شناسیم و به صداقت و امانت‌داری و عفتش ایمان داریم.

پیامبر، ما را به خدا فراخواند که او را یگانه بدانیم، عبادت کنیم و آنچه را که خود و پدرانمان می‌پرستیدیم کنار بگذاریم، چیزی را شریک او قرار ندهیم، او ما را به عدل، احسان، راستی، درستی، امانت‌داری و نیکی نسبت به خویشان و همسایگان دعوت کرد و از خوردن مال یتیم و ارتکاب فحشاء و منکر و دروغ‌نهی کرد و دستور داد نماز را به پا داریم، زکات بپردازیم و ماه رمضان را روزه بگیریم، ما نیز او را تصدیق کرده و به او ایمان آوردیم و از او پیروی کردیم.»^۲

توحید و یگانگی خداوند مراتبی دارد که به برخی از آنها می‌پردازیم:

۱- توحید در خالقیت: توحید در خالقیت عبارت از این است که معتقد باشیم خداوند تنها مبدأ و

خالق جهان است، موجودات همه مخلوق او هستند و در کار آفرینش شریک و همتایی ندارد.

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ...^۳

سؤال: چرا خداوند تنها خالق جهان است؟

این تصور که چند خدا وجود دارد و هر کدام خالق بخشی از جهان‌اند، یا با همکاری یکدیگر این

۱- مباحث درس اول و دوم درباره توحید، برگرفته از مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، صص ۹۹ تا ۱۰۷ و ۱۱۹ تا ۱۳۷ می‌بایند.

۲- سیره النبی، ابن هشام، به تحقیق شیخ محمود سید طه‌طوی، ج ۱، صص ۳۰۸-۳۰۴.

۳- سوره زمر، آیه ۶۲.

جهان را آفریده‌اند، به معنای آن است که هر کدام از آنها محدود و ناقص هستند و به تنهایی نمی‌توانند کل جهان را خلق کنند.

همچنین به معنای آن است که هر یک از خدایان مذکور کمالاتی دارد که دیگری آن کمالات را ندارد و گرنه عین همدیگر می‌شوند و دیگر چند خدا نیستند. چنین خدایان ناقصی، خود، نیازمند هستند و هر یک از آنها به خالق کامل و بی‌نیازی احتیاج دارد که نیازش را برطرف نماید.

پس تصور چند خدایی صحیح نیست و خدای واحد آفریننده جهان است.

مثال زیر می‌تواند ما را در درک بهتر یکتایی خداوند کمک کند :

دریای بدون ساحل و بیکرانی را فرض کنید که از هیچ جهت محدود نباشد؛ نه از جهت عمق و ارتفاع و نه از جهت طول و عرض، یعنی از هر جهت بیکران باشد. آیا با این فرض می‌توان دریای دومی را در کنار این دریا قرار داد؟

روشن است که این دریا، جای خالی برای دریای دیگر قرار نداده است. «واحد قهار» بودن خداوند که در آیه ۱۶ سوره رعد بیان شده، به معنای آن است که جای خالی برای غیر باقی نگذاشته است تا آن غیر، خود را نشان دهد.

۲- توحید در مالکیت : هر کس که چیزی را پدید می‌آورد مالک آن است. از آنجا که خداوند

تنها خالق جهان است پس تنها مالک آن نیز هست.

بگو: بارالها! حکومت از آن توست

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ

تُوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ

وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ ۱...؛

۳- توحید در ولایت : هر کس مالک چیزی باشد حق تصرف و تغییر در آن چیز را دارد، اما

دیگران بدون اجازه وی نمی‌توانند در آن تصرف یا از آن استفاده کنند. به این حق تصرف، ولایت و سرپرستی می‌گویند.

... مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ

وَ لَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا ۲

۱- سوره آل عمران، آیه ۲۶.

۲- سوره کهف، آیه ۲۶.

از آنجا که خداوند، تنها مالک جهان است تنها ولی و سرپرست جهان نیز هست و مخلوقات، جز به اذن و اجازه او نمی‌توانند در جهان تصرف کنند. چنین اذنی به معنی واگذاری ولایت خداوند به دیگری نیست، بلکه بدین معناست که خداوند آن شخص را در مسیر و مجرای ولایت خود قرار داده است. اگر خداوند پیامبر اکرم ﷺ را ولی انسان‌ها معرفی می‌کند، بدین معناست که ایشان را واسطه ولایت خود و رساننده فرمان‌هایش قرار داده است.

۴- توحید در ربوبیت: واژه «رب»، در قرآن کریم از اهمیت فراوانی برخوردار است و بعد از واژه «الله» بیشترین فراوانی را در میان اسماء الهی دارد. کلمه رب بیش از نهمصد بار در قرآن کریم آمده است. عبارت «رَبِّ الْعَالَمِينَ» نیز بیش از چهل بار در قرآن تکرار شده است. رب به معنای مالک و صاحب اختیاری است که تدبیر و پرورش مخلوق به دست اوست. هر کس که خالق و مالک و ولی چیزی باشد می‌تواند آن را تدبیر کرده و پرورش دهد. از آنجا که خداوند تنها خالق، مالک و ولی جهان است، تنها رب هستی نیز می‌باشد. اوست که جهان را اداره می‌کند و آن را به سوی مقصدی که برایش معین فرموده هدایت می‌نماید و به پیش می‌برد.

خالق



مالک



ولی



رب

البته، توحید در ربوبیت بدان معنا نیست که موجودات، به خصوص انسان، قدرت تدبیر ندارند؛ باغبانی که زحمت می‌کشد و به پرورش درختان اقدام می‌کند، رشد این درختان نتیجه تدبیر اوست. بلکه، توحید در ربوبیت بدین معناست که این باغبان و تدبیرش همه از آن خدا و تحت تدبیر اویند.

کشاورز وقتی خود را با دیگران، یعنی کسانی که در کشت زمین او دخالتی نداشته‌اند، مقایسه می‌کند می‌بیند که این زراعت حاصل دسترنج خودش است، اما وقتی رابطه خود را با خدا بررسی می‌کند، می‌بیند که هم خودش و هم نیرو و توانش از آن خداست و کشت و زرع او براساس استعدادی که خداوند در آن قرار داده رشد کرده و محصول داده است. در نتیجه، در می‌یابد که زارع حقیقی و پرورش دهنده اصلی زراعت او خداست و باید شکرگزار او باشد.

قُلْ أَعْبُدِ اللَّهَ ابْغَى رَبًّا بگو: آیا جز خدا پروردگاری را بطلبیم
وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ...^۱ در حالی که او پروردگار همه چیز است؛...

۱-سوره انعام، آیه ۱۶۴.

شرک و مراتب آن

شرک به معنای شریک قرار دادن برای خدا است. هر کس که معتقد باشد خداوند شریک دارد مشرک به حساب می‌آید. شرک نیز مانند توحید درجاتی دارد که متناسب با درجات توحید، به برخی از آنها می‌پردازیم:

۱- شرک در خالقیت: اگر کسی معتقد باشد که این جهان را چند خالق آفریده‌اند گرفتار شرک در خالقیت شده است.

۲- شرک در مالکیت: عبارت است از اعتقاد به اینکه علاوه بر خداوند و در کنار او، دیگران هم مالک بخشی از جهان هستند. اگر کسی معتقد به شرک در خالقیت باشد، معتقد به شرک در مالکیت نیز خواهد بود.

۳- شرک در ولایت: عبارت است از اعتقاد به اینکه علاوه بر خداوند و در کنار او، دیگرانی نیز هستند که سرپرستی جهان را بر عهده دارند و خودشان حق تصرف در جهان را دارا می‌باشند.

۴- شرک در ربوبیت: عبارت است از اعتقاد به اینکه علاوه بر خداوند و در کنار او، دیگرانی نیز هستند که تدبیر امور موجودات را بر عهده دارند. اگر کسی در کنار ربوبیت الهی، برای خود یا سایر مخلوقات حساب جداگانه باز کند و گمان کند که کسی می‌تواند مستقل از خداوند، امور را تدبیر کند گرفتار شرک شده است.

تدبیر در قرآن (۲)

به آیات «تدبیر در قرآن» ابتدای درس مراجعه کرده و مراتب توحید یا شرک را در عبارات آن مشخص کنید.

.....
.....

طرح چند سؤال

مرز توحید و شرک کجاست؟ آیا اگر کسی پزشک را وسیله درمان و بهبود بیماری بداند مشرک است؟ آیا اگر کسی از غیر خدا درخواست کمک کند گرفتار شرک شده است؟ آیا اگر کسی دعا را وسیله جلب مغفرت الهی و صدقه را وسیله دفع بلا بداند مشرک است؟ و بالاخره، آیا توسل به پیامبران و معصومین (علیهم السلام) شرک به حساب می‌آید؟

در پاسخ به سؤال‌های فوق می‌گوییم:

اولاً خداوند رابطه علیت را میان پدیده‌های جهان حاکم کرده است. آتش موجب گرما و روشنی و دارو سبب شفا و بهبودی است. پزشک وسیله درمان، معمار عامل بنای ساختمان و معلم نیز وسیله تعلیم و تربیت است.

در امور معنوی نیز همین گونه است. دعا سبب مغفرت و آمرزش، صدقه موجب دفع بلا، و صلۀ رحم موجب افزایش طول عمر است.

همۀ این روابط توسط خود خداوند طراحی شده و به اذن و ارادۀ او صورت می‌گیرد. بنابراین، کسی که برای آموختن نزد معلم می‌رود، یا برای درمان به پزشک مراجعه می‌کند، نه تنها معلم و پزشک را شریک خداوند قرار نداده، بلکه به قانون الهی عمل کرده است.

ثانیاً همان گونه که درخواست از پزشک برای درمان بیمار با توحید منافاتی ندارد، درخواست از اولیای الهی برای اجابت خواسته‌ها نیز منافاتی با توحید ندارد؛ زیرا پزشک به واسطۀ استفاده از اسباب مادی و اولیای الهی به واسطۀ اسباب غیر مادی و با اذن خداوند این کار را انجام می‌دهند.

عقیده به توانایی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولیای دین علیهم السلام در برآوردن حاجات انسان (مانند شفا دادن) وقتی موجب شرک است که این توانایی را از خود آنها و مستقل از خدا بدانیم. اما اگر این توانایی را صرفاً از خدا و انجام آن را با درخواست اولیاء از خداوند و به اذن خدا بدانیم عین توحید است و از این جهت مانند اثر شفابخشی داروست که خداوند به آن بخشیده است. این توانایی تنها به زمان حیات دنیوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص ندارد و پس از رحلت ایشان نیز استمرار دارد. به عبارت دیگر، روح مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از رحلت زنده است و می‌تواند به انسان‌ها یاری برساند^۱. اکنون اگر ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی درخواست کنیم، درخواست از جسم ایشان نیست، بلکه از حقیقت روحانی و معنوی ایشان است. آیا اگر کسی از پدر و مادرش و یا هر مؤمنی بخواهد که برای سعادت‌مندی او دعا کند چنین درخواستی شرک آلود است؟

هیچ گروهی از مسلمانان، غیر از جریانی که امروزه به «تکفیری‌ها» مشهور شده، چنین درخواستی را شرک آلود نمی‌دانند. جریان تکفیری در سال‌های اخیر برخی از جوامع و کشورهای اسلامی را گرفتار خود کرده است. پیروان این جریان فکری خشک و غیرعقلانی با تفکر غلطی که درباره توحید و شرک دارند، هر مسلمانی را که مانند آنها نمی‌اندیشد، مشرک و کافر می‌خوانند و گاه کشتن او را واجب می‌شمارند. پیروان این جریان می‌گویند توسل به پیامبران و معصومین شرک است. طلب دعا و شفیع قرار دادن دیگران برای اینکه خدا انسان را ببخشد، شرک است و همچنین معتقدند این گونه افراد کافر هستند و مسلمان محسوب نمی‌شوند.

متأسفانه این جریان بزرگ‌ترین ضربه را بر اسلام وارد کرد و سبب تنفر برخی از مردم جهان از اسلام شد.

۱ - نمونه بارز این موضوع شهیدان هستند که به تعبیر قرآن کریم زنده‌اند و مانند زمان حیات در دنیا و بلکه بیشتر از آن، از احوال این دنیا با خبر هستند (سورۀ بقره، آیه ۱۵۴) و معلوم است که مقام پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بالاتر از شهیدان است.

به نظر شما، چرا دقیقاً در زمانی که مسلمانان در پرتو بیداری اسلامی، در حال معرفی اسلام حقیقی به مردم جهان بودند و حتی جمعیت کشورهای صنعتی به سرعت در حال تغییر به نفع مسلمانان بود، چنین جریانی شکل گرفت؟

دانش تکمیلی (۱)

جریان «تکفیری» که این روزها گروه‌های مختلف با نام‌های گوناگونی را شامل می‌شود، ریشه در یک جریان تاریخی در تاریخ اسلام دارد. برای شناخت ریشه‌های تاریخی این جریان، به سایت گروه قرآن و معارف به نشانی <http://quran-dept.talif.Sch.ir> بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

ذکر نمونه‌هایی از توسل در قرآن کریم

- ۱- قرآن کریم نقل می‌کند که فرزندان یعقوب از پدرشان درخواست کردند که برای آنها طلب آمرزش کند و یعقوب نیز به آنان وعده دعا داد.^۱
- ۲- قرآن کریم بیان می‌کند که استغفار پیامبر در حق منافقان مؤثر نیست اما در مورد دیگران مؤثر است.^۲ در تاریخ آمده است که مسلمانان در زمان پیامبر برای درخواست دعا نزد آن حضرت می‌آمدند. پس از رحلت ایشان نیز کنار قبر ایشان می‌رفتند و یا از دور درخواست خود را مطرح می‌کردند.^۳

دانش تکمیلی (۲)

آیا تبرک جستن به قبور یا بارگاه اولیای الهی شرک به حساب می‌آید؟
پاسخ به این سؤال را در سایت گروه قرآن و معارف به نشانی <http://quran-dept.talif.sch.ir> بخش «دانش تکمیلی» مشاهده کنید تا ببینید که جز همین گروه‌های تکفیری و ریشه‌های تاریخی آنان، هیچ یک از فرق مسلمان و علمای اسلامی این امور را شرک به حساب نمی‌آورند.

۱ - سوره یوسف، آیات ۹۷ و ۹۸.

۲ - سوره منافقون، آیات ۵ و ۶ و سوره نساء، آیه ۶۴.

۳ - سنن دارمی، أبو محمد الدارمی، ج ۱، صص ۴۳ و ۴۴ (باب، اکرم الله نبيه بعد موته) و وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، علی بن عبدالله سهمودی، ج ۲، ص ۵۴۹.

چند نکته تکمیلی :

۱- قرآن کریم، بارها تأثیر داشتن موجودات گوناگون را در عالم یادآوری کرده است. به طور مثال، فرموده که «در غسل برای مردم شفاست.»^۱ و نیز از زبان حضرت عیسی (علیه السلام) فرموده «من برایتان از خاک پرنده‌ای می‌سازم و در آن می‌دمم و آن خاک به اذن خداوند پرنده می‌شود.»^۲

برای قبول توحید در ربوبیت ضرورتی ندارد که هرگونه اثر را از اشیا و یا انسان‌ها سلب کنیم. می‌توان با قبول اثر مخلوقات، این اثر را از خداوند بدانیم، نه مستقل و بی‌نیاز از خداوند. به این نکته مهم توجه کنیم که خداوند برای شفابخشی، فقط یک راه - که همان دارو باشد - قرار نداده است، بلکه فراتر از راه‌های مادی، راه‌های معنوی هم قرار داده است. اولیای الهی هم که مراحل کمال و بندگی را پیموده‌اند، وسیله و طریق این شفابخشی هستند. البته طلب شفا از خداوند و دعا به درگاه او شرایطی دارد که مهم‌ترین آنها اخلاص به هنگام دعا و تقاضای قلبی است.

انسان موحد وقتی دارویی مصرف می‌کند و شفا می‌یابد، در همان حال توجه دارد که این اثرگذاری را خداوند به آن دارو عنایت کرده است، از این رو از خداوند سپاسگزاری می‌کند، و زمانی که بنده‌ای از بندگان خدا به او احسان می‌کند و نیازی از نیازهایش را برطرف می‌سازد، هم از آن انسان تشکر می‌کند و هم شکرگزار خداوند می‌شود. به همین جهت امام رضا (علیه السلام) فرموده‌اند :

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ^۳

۲- آنان که با ایمان و عمل صالح و پیمودن صراط مستقیم، مراحل کمال را می‌پیمایند و به قرب الهی می‌رسند، پاداش‌هایی دریافت می‌کنند که کرامات و عنایات به مخلوقات، جلوه کوچکی از آن است. عده‌ای که منکر این کرامات برای معصومین (علیهم السلام) هستند، تفاوتی میان وجود مقدس این بزرگواران با انسان‌های معمولی و با انسان‌های شرور و گنهکار نمی‌بینند. نظام خلقت مبتنی بر حق است، هر انسانی که در مسیر بندگی پیش رود، در پیشگاه خداوند منزلتی می‌یابد و قدرتی پیدا می‌کند که برتر از قدرت‌های طبیعی است و این توانایی جزء قانونمندی الهی و زیبایی نظام هستی است. در قرآن کریم می‌خوانیم که وزیر سلیمان، آصف بن برخیا، در یک لحظه تخت بلقیس (ملکه سبا) را از مسافتی طولانی منتقل کرد.^۴ اینها، نشان‌دهنده آن است که انسان با طی مراتب بندگی می‌تواند به اذن خداوند به چنین توانایی‌هایی در عالم هستی برسد.

۱ - سوره نحل، آیه ۶۹.

۲ - سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۳ - شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، محقق و مصحح: لاجوردی، مهدی، ج ۲، ص ۲۴.

۴ - سوره نحل، آیه ۴۰.